**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14021130**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که دلیل بر اعتبار نیت قربت در زکات چیست. مرحوم آقای خویی فرموده بودند و یدل علیه بعد الاجماع القطعی، یک سری ادله‌ای. بحث اجماع را مفصلش را بعدا طرح می‌کنند، ولی یک نکته‌ای را همینجا می‌خواهم عرض کنم و این مقدمه است برای یک کاری که دوستان در کلاس راهنما انجام بدهند و آن استخراج موارد بحث‌های آقایان در کتب عامه و خاصه در مورد زکات که آیا قصد قربت را در زکات معتبر می‌دانند یا نمی‌دانند، عبارتشان، خب در بحث زکات مرحوم شیخ طوسی در خلاف می‌فرماید:

«النية شرط في الزكاة، و هو مذهب جميع الفقهاء إلا الأوزاعي، فإنه قال: لا تفتقر إلى النية.» (جلد ۲، صفحۀ ۴۹، مسئلۀ ۵۷.)

ولی شبیه این مطلب در مغنی ابن قدامه هست ولی با یک استثناء، آن اسثتناء مهم است. مغنی ابن قدامه متن عبارت مغنی این است، مغنی ابن قدامه شرح مختصر خرقی است، مولف می‌گوید و لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیة، ابن قدامه استثناء کرده الا ان یاخذه الامام منه قهرا بعد می‌گوید مذهب عامة الفقهاء ان النیة شرط فی اداء الزکاة الا ما حکی عن الاوزاعی انه قال لا تجب له النیة لانها دین فلا تجب له النیة کالسائر الدیون ول هذه یخرجها ولی الطفل و یاخذه السلطان من الممتنع. این عبارتی هست که از اوزاعی نقل کردند. حالا آیا همۀ این استدلالات اوزاعی است یا برای اوزاعی این استدلالات را آوردند، چون خیلی وقت‌ها یک مطلب از یک فقیه ذکر می‌کنند بعد استدلال که می‌کنند برای آن فقیه استدلال کردند، و الا عبارت خود آن فقیه نیست. خود ابن قدامه، حالا بحث‌هایی کرده آن بحث‌هایش را بعدا به بعضی‌هایش شاید اشاره کنم، یک مسئلۀ دیگری باز کرده می‌گوید قال الا ان یاخذه الامام منه قهرا. اگر امام از شخص زکاتش را بگیرد دیگر اینجا قصد قربت معتبر نیست. بنابراین شرط اعتبار قصد قربت را به نحو کلی اینها قائل نیستند، یک همچین قیدی را دارند. بعد یک توضیحی هم در ادامه‌اش دارد، می‌گوید که مقتضیٰ کلام الخرقی ان الانسان متی دفع زکاته طوعا لم تجزئه الا بنیة. چون سواء دفعها الی الامام او غیره. شرط جایی که نیت معتبر نباشد این است که امام بگیرد آن هم قهرا. پس جایی که امام نگیرد نیت شرط است، قصد قربت شرط است. امام بگیرد ولی شخص که می‌خواهد به امام بدهد طوعا بدهد، قهرا ندهد آن هم باز نیت معتبر است. و ان اخذه.

**شاگرد:** ایشان از طوعا استثناء کرده، طوعا الا.

**استاد:** عبارت این است، لا یجوز اخراج الزکاة الا بنیة الا ان یأخذه الامام منه قهرا. شرط اجزاء زکات نیت است، مگر اینکه امام قهرا بگیرد که این شرط شرطیت ندارد، معنایش این است که اگر امام نگیرد باز شرط است، داخل در مستثنی منه است، اگر امام بگیرد ولی طوعا بگیرد باز هم نیت شرط است، اینها از همین، توضیح ابن قدامه همین هم است، مقتضی کلام الخرقی ان الانسان متی دفع زکاته طوعا لم تجزئه الا بنیة، آن جایی که نیت شرط نیست جایی که قهرا باشد به امام هم بدهد، این دو تا شرط را، هر یک از اینها نباشد دیگر نیت معتبر است. لم تجزئه الا بنیة سواء دفعها الی الامام او غیره و ان اخذه الامام منه قهرا، هم امام بگیرد هم قهرا بگیرد، اجزئت من غیر نیة لان تعذر النیة فی حقه اسقط وجوبها عنه کالفقیر و المجنون. و قال القاضی متی اخذه الامام اجزئت من غیر نیة سواء اخذها طوعا او کرها و هذا قول للشافعی لان اخذ الامام بمنزلة القسم بین الشرکاء و لم یحتج الی نیة و لأن للامام ولایة فی اخذها و لذلک یاخذها من الممتنع اتفاقا و لو لم یجزئه لما اخذها او لاخذها ثانیا و ثالثا حتی ینفد ماله، لان اخذها ان کان لاجزائها فلا یحصل الاجزاء بدون النیة. می‌گوید اگر برای این می‌گیرد که وقتی گرفت این زکات حساب می‌شود و مجزی است، خب فایده ندارد بدون نیت فایده ندارد بنابراین امام علیه السلام نمی‌تواند بگیرد. و اگر برای وجوبش باشد وجوبش اینکه باقی است، باید اینقدر بگیرد تا مالش تمام بشود. این تالی فاسد که یا امام اصلا نباید بگیرد یا باید اینقدر بگیرد تا مال تمام بشود کاشف از این است که اصلا نیت شرط نیست در اخذ امام. حالا این را ملاحظه بفرمایید بعد بحث‌هایی دارد که بعضی‌ها می‌گویند ظاهرا واقع می‌شود بعضی‌ها می‌گویند ظاهرا واقع نمی‌شود، بعضی‌ها می‌گویند اصلا نیت امام جای نیت چیز هست و امثال اینها، این هم جورهای مختلفی بحث را ادامه می‌دهد. این را ملاحظه کنید ببینید کلمات فقهای عامه که نیت را معتبر دانستند که ادعای اجماع در مسئله شده آن کلماتشان چی است؟ این نیت به نحو مطلق است؟ مطلق نیست؟ کلمات خاصه را هم ملاحظه بفرمایید. این قید الا ان یاخذ الامام منه قهرا را در کلمات خاصه نبوده، چون امام علیه السلام در کار نبوده آن که بوده امام علیه اللعنة بوده این یکی طبیعتا خیلی استثناء برایشان مطرح نبوده. ولی حالا این را ملاحظه بفرمایید در کلمات عامه و در کلمات خاصه. حالا یک نکته‌ای قبل از اینکه چیز بکنم، من یک عبارتی را دیدم برایم جالب بود که مرحوم شیخ طوسی با وجودی که در بعضی جاها تصریح می‌کند به شرطیت قصد قربت در صدقه، در صدقه اصلا یک جایی تصریح دارد که قصد قربت شرط صحت نیست، شرط ثوابش است، عبارتش این هست، حالا این را بعد می‌خوانم، بگذارید حالا این باشد تا یک قدری در ادامۀ بحث این مطلب را عرض کنم.

مرحوم آقای خویی استدلالاتی که می‌کنند بر اینکه در زکات قصد قربت شرط است یکی اینکه می‌گویند التعبیر عنها بصدقة فی الکتاب و السنة، و عامل صدقه هم مصدق در موردش تعبیر شده.

«و من المعلوم أنّ الصدقة واجبة كانت أم مندوبة يعتبر في مفهومها قصد القربة، بل كان ذلك هو الفارق بينها و بين الهديّة.»

اینکه در صدقه قصد قربت معتبر هست و فارق بین صدقه و هدیه این قصد قربت باشد، اصل این مطلب در کلمات لغویین هست، البته اوّلین کسی که دیدم این مطلب درش هست مال راغب هست، راغب اصفهانی، راغب اصفهانی حالا یک مطلب تاریخی در موردش عرض بکنم یک اشتباه خاصی در مورد وفاتش اتفاق افتاده، ۲، ۳ شب قبل خدمت حاج آقا بودیم حاج آقا به تناسب این مطلب را می‌فرمودند که راغب این خیلی اشتباه عجیبی در مورد تاریخ چیزش رخ داده و بعد می‌گفتند من در حاشیه یک مطلبی را نوشتم نگاه کردم دیدم که یک نسخه‌ای از مفردات راغب در کتابخانۀ بنده خدایی در لندن هست در آن نسخه مطالبی در مورد ولادت و وفات راغب نوشته، راغب را معمولا می‌گویند وفاتش ۵۰۴، بعضی‌ها پانصد و سی و خرده‌ای اینها گفتند. پانصد و خرده‌ای ذکر کردند. در این کتاب در این نسخه می‌گوید ولادت راغب ۳۴۳، به نظرم روز و اینها را هم دارد، وفاتش هم ۴۲۳ اگر اشتباه نکنم، بیست و خرده‌ای الآن باز باید یک بار دیگر مراجعه کنم. چهارصد و بیست و خرده‌ای است، و از آن تاریخ‌هایی که برای راغب ذکر کردند صد سال جلوتر است، تقریبا معاصر شیخ مفید است، یک کمی از شیخ مفید متأخر است، شیخ متولد ۳۳۶ است، این ۳۴۳ به دنیا آمده، چند سالی بعد از شیخ مفید به دنیا آمده و یک ده سالی تقریبا بعد از شیخ مفید هم از دنیا رفته، به نظرم ۴۲۳ است آنجور که در ذهنم هست حالا باز باید مراجعه کنم. بنابراین اوّلین کسی که دیدم در لغوی‌ها، قبل از راغب اصلا معنا نمی‌کنند، می‌گویند که الصدقة ما تصدقتَ به، حالا آن تصدقتَ یعنی چی؟ این را معنا کأنّه معنایش واضح بوده. اوّلین کسی که در مقام تفسیر این کلام برآمده راغب هست، الصدقة ما یخرجه الانسان من ماله علی وجه القربة کالزکاة، ولی یک ادامه‌ای دارد این ادامه جالب است، می‌گوید لکنّ الصدقة فی الاصل للمتطوع به و الزکاة للواجب و قد تسمی الواجب صدقة، قد تسمی الواجب، گاهی اوقات واجب را هم صدقه اسم می‌برند، اذا تحرّی صاحبه الصرف فی فعله قال خذ من اموالهم صدقة و قال انما الصدقاة للفقراء. این عبارت عبارتی هست که ایشان ذکر کرده. مفردات راغب، صفحۀ ۴۸۰.

در محکم هم هست الصدقة ما اعطیته فی ذات الله، محکم. جلد ۶، صفحۀ ۱۹۱.

المخصص، جلد ۱۳، صفحۀ ۱۹۸؛ القاموس المحیط، جلد ۳، صفحۀ ۳۴۳؛ در لسان العرب، جلد ۱۰، صفحۀ ۱۹۶ همین عبارت را آورده، یک کلمۀ للفقراء هم اضافه کرده، ما اعطیته فی ذات الله للفقراء. در شمس العلوم، جلد ۶، صفحۀ ۳۶، ۳۶۹۱، می‌گوید الصدقة العطیة التی یراد بها القربة الی الله عز و جل.

عبارت‌های فقها را من مراجعه نکردم به طور کامل ببینم. بعضی‌هایش را دیدم ولی در عروه مثلا همین مطلب را دارد که آقای خویی مطرح می‌کنند، در بحث هبه می‌گوید هبه به معنای اعم داریم، هبه به معنای اخص داریم، هبه به معنای اخص را می‌گوید هی تملیک مال طلقا منجزا من غیره عوض فی مقابل الموهوب من غیر اشتراط بالقربة فیخرج الوقف، می‌گوید به چه خاطر وقف خارج می‌شود؟ و الصدقة لکونها مشروطة بالقربة. عروه، جلد ۶، صفحۀ ۲۳۹.

یک فصلی هم در آخر وقف دارد در مورد صدقه به معنای اخص، الفصل الثامن فی الصدقة بالمعنی الاخص، می‌گوید فهی اعطاء شیءٍ مجانا بقصد القربة، بعد توضیحاتی می‌دهد، می‌گوید و یشترط فیه القربة فلو اعطی لا بقصدها لم تکن صدقة.

اینها عبارت‌هایی هست که در کلمات آقایان هست. البته عبارت‌های فقها اینها خیلی روشن نیست که این شرط قربت شرط صدق مفهوم است یا شرط شرعی است برای نفوذ صدقه؟ عبارت واضح نیست که اینکه می‌گوید لم تکن صدقة یعنی صدقۀ شرعیه‌ای که احکام صدقه برایش بار بشود نیست اصلا صدق صدقه نمی‌کند. این مطالبی هست که آقایان دارند.

در این کتاب معجم الفروق اللغویة یک بحثی دارد الفرق بین الصدقة و العطیة. این عبارت ظاهرا کلش مال کتاب فروق اللغات سید نور الدین جزائری است، این کتاب اصلش مال ابی هلال بوده بعد یک سری اضافاتی از سید نور الدین جزائری با تعبیر اللغات اضافه کرده. این آخرش اللغات دارد ظاهرا کل عبارت مال همین اللغات است. مراجعه هم کردم در آن فروغ اللغۀ ابی هلال اصلا بحث نبود. می‌گوید الفرق بین الصدقة و العطیة، قیل الصدقة ما یرجی به الثواب بخلاف العطیة قال النیسابوری، نمی‌دانم مراد از نیسابوری کی است، صاحب آن کتاب، یک نیسابوری مفسر معروفی هست که بعضی سوالات در مورد مشکل تفاسیر دارد، غریب القرآن است نمی‌دانم آن است کی است من دقیق نمی‌شناسمش. قال النیسابوری یمنع العلماء ان یقال اللهم تصدق علینا بل یجب ان یقال اللهم اعطنی او تفضل علی و ارحمنی لان الصدقة یرجیٰ به الثواب عند الله و هو مستحیل فی حقه جل شأنه انتهیٰ. قلت و یرده ما ورد ان سید الساجدین من دعاء الصحیفة الکاملة و تصدق علیّ بعافیتک فاذا ورد ذلک فی کلام المعصوم فلا عبرة بکلام غیره و حینئذ یکون المراد بتصدق مطلق العطاء.

اینجا حالا من یک توضیحی بدهم این نیسابوری که گفته یمنع العلماء اگر مرادش این باشد که اصلا استعمال صدقه در مورد خدا جائز نیست حتی مجازا خب پیداست که اشتباه است، مجرد اینکه در معنای حقیقی صدقه قصد قربت معتبر هست به فرض که بپذیریم معنایش این نیست که نشود مجازا صدقه را در معنای مجازی به کار برد. این مطلبی هم که خود ایشان دارد فاذا ورد ذلک فی کلام المعصوم اگر می‌خواهد استدلال بکند بر اینکه اصل این استعمال صحیح است ولو مجازا خب درست است، ولی اگر بخواهد استدلال بکند بر اینکه این صحیح است و معنای حقیقی صدقه توش قصد قربت معتبر نیست کافی نیست این استدلال برای تمامیتش چون مطلبی که در جای خودش گفتند دیگر، گفتند استعمال اعم از حقیقت هست. ولی به نظر می‌رسد که از خود کلام صحیفۀ سجادیه ما می‌توانیم استظهار کنیم که در صدقه قصد قربت معتبر نیست، چون بنابر تحقیق موارد مجاز از نوع ادعاء است، و فرض کنید وقتی ما می‌گوییم رأیت اسدا یرمی، ما ادعا می‌کنیم که یک شیر حقیقی را دیدیم و مستعمل فیه در موارد مجازی با موارد حقیقی فرق ندارد، بنابراین اگر جایی ما دیدیم در استعمال هیچگونه ادعاء، تعویل و امثال اینها نیست آن خودش کاشف از این هست که این استعمال استعمال حقیقی است، حالا من کلمۀ تصدُّق را به جای تصدُّق به اصطلاح اینجوری تعبیر می‌کنم، مثلا آیا ما می‌توانیم به خدا بگوییم به خاطر خدا به من کمک کن؟ اگر تصدق معنایش این باشد که به خاطر خدا کمک کردن خب ادعای اینکه خدا که دارد به بنده تصدق می‌کند فعلش به خاطر خدا بودن است، حتی به نحو تعویل و ادعا هم صحیح نیست، اگر صدقه تصدق به معنای، معنایش معنای این باشد که آن چیزی که به شخص داده می‌شود به خاطر خدا، نه این مطلب درست نیست. ما عرض کردیم به نظر می‌رسد که حالا ممکن است در صدقه شرعا قصد قربت شرط باشد، آن یک بحث دیگر است ما روایات و اینهایی که استدلال بهش شده بررسی می‌کنیم، یا ممکن است اجماعی باشد که در صدقه در نفوذش قصد قربت معتبر باشد آنها را حالا گفت‌وگو می‌کنیم آن یک بحث دیگر است. ولی اینکه در اصل مفهوم لغوی صدقه قصد قربت معتبر باشد به نظر می‌رسد مطلب چنین نیست، و عرض کردم اللهم تصدق علینا را شما نمی‌توانید اینجوری ترجمه کنید که خدایا اللهم به خاطر خدا پول به ما بده، این جمله درست نیست دیگر. خودش نشانگر این هست که تصدق یک معنای عامی دارد، عرض کردم حتی به نحو تعویلی هم در مورد خدا صحیح نیست، و استعمالات مجازی استعمال حقیقی است علی سبیل التعویله.

**شاگرد:** نمی‌شود گفت خدای به خاطر خودت بده یعنی ما لایق نیستیم، به خاطر خودت به خاطر عظمت خودت این

**استاد:** آخر اینجور نیست ما وجدانا می‌فهمیم این شکلی نیست آخر ببینید بحث سر این هست که یک موقعی می‌خواهیم یک چیزی بماسانیم عیب ندارد، ولی آیا واقعا ما یک همچین چیزی احساس می‌کنیم تصدَّق این است؟ تصدُّق این هست یک بزرگی به کوچکی دارد یک مالی می‌دهد. تصدُّق روی همین جهت هم، البته صدقه‌ای که در بحث زکات و اینها هست نه مطلق صدقه. چون صدقه در خود وقف و اینها به کار رفته آن امثال اینها، آن حالا ممکن است معنایش فرق داشته باشد. ولی صدقه‌ای که اینجاها هست یعنی یک بزرگی از سر لطف به یک کوچکی دارد چیزی می‌دهد، و اینکه اوساخ الناس هست و امثال اینها که روایات هست به خاطر یک نوع مفهومی که صدقه دهنده نسبت به صدقه گیرنده یک نوع برتری دارد، مفهوم اصلی صدقه این است، یک صدقه دهنده از سر لطف یک چیزی را به صدقه گیرنده می‌دهد. اللهم تصدَّق علیَّ بعافیتک یعنی خدایا من فقیرم تو دارایی، تو بزرگی من کوچکم، از سر لطف به من کوچک رحم کن، از سر ترحم است، صدقه اعطای از سر ترحم است به خلاف هدیه، هبه. یک چیزی در همین کتاب معجم فروق اللغویه هست که اصل این عبارت مال ابوهلال است، الفرق بین الصدقة و البر انک تصدقک علی الفقیر لسد خُلَّته، و تبر ذا الحق لاشتلاب مودته.

یک بنده خدایی بود از علمای تهران مرحوم شده بود از فامیل‌های آقای بیگدلی داماد ما بودند، آقای بیگدلی چیز کرده بودند، این وصیت کرده بود چهل تا نماز وحشت برایش بدهند، بعد یک پولی هم داده بود اتفاقا یک مدت قبل با اخوی دعوا سر این بود که چقدر پول بود، من می‌گفتم که بیست تومان بود او می‌گفت نه صد تومان بود، بیشتر از این حرف‌ها بود. قصه مال سال مثلا ۶۰ است، به هر حال بیست تومانش هم خیلی بود، صد تومان که دیگر هیچی. که نفری اینقدر داده بشود. اخوی ما آسید حسین، اخوی بزرگ ما که شخصی است او قرار بوده برود با این طلبه‌ها صحبت کند برای نماز وحشت. اخوی می‌گفت رفتم مدرسۀ حقانی، خانۀ دقیقا روبروی مدرسۀ حقانی بود، بعد رفتم و در یک حجره را زدم و گفتم آقا یکی از علمای تهران مرحوم شدند درخواست داشتند که یک نماز وحشت برای ایشان خوانده بشود، می‌گفت تا این را گفتم آقا من باید بخوابم نمازم صبحم قضا نشه، گفتم که البته یک بیست تومانی یک صد تومانی هم به عنوان وجه الزحمة تعیین شده، گفت فرمودید از علما بودند؟ من در بحث داعی بر داعی این را می‌گفتم، داعی بر داعی یعنی همین، یعنی از علما بودند علما، شما هم از علما هستید، ما که نمی‌توانیم دیگر در باب شما حرفی بزنیم، دیگر مجبوریم سکوت کنیم.

الفرق بین الصدقة و البر. ... انک تصدق علی الفقیر لسد خلته و تبر ذا الحق لاشتلاب مودته و من ثم قیل بر الوالدین.

«بِرّ» از سر لطف و محبت است، ولی تصدق برای اینکه کأنّ گرفتاری‌اش برطرف بشود، از یک نوع ترحم در مفهوم تصدق خوابیده، فتصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین که در آن داستان حضرت و برادران حضرت یوسف هست یک نوع به ما «يا أَيُّهَا الْعَزيزُ مَسَّنا وَ أَهْلَنَا الضُّرُّ وَ جِئْنا بِبِضاعَةٍ مُزْجاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا»

اینکه به ما رحم کن به ما لطف کن ما خیلی بی‌چاره‌ایم. تصدق یک همچین مفهوم بیچاره بودن درش خوابیده، حالا قصد قربت درش، البته بیچاره بودن یک نوع شاید جنبۀ اخلاقی توش هست. تصدق کأنّ من شاید ممکن است آن چیزی که خلط شده بین اینها، تصدق درش یک نوع فعل اخلاقی بودن هست، حالا این فعل اخلاقی بودن از سر کأنّ اخلاق، احساسات انسانی، یک انسان که تحریک می‌شود کاری انجام می‌دهد شاید باشد، ولی قصد قربت به نظر می‌رسد در اصل مفهوم لغوی‌اش معتبر نباشد.

**شاگرد:** ممکن است یک اصطلاح شرعی داشته باشیم در مورد صدقه، یعنی صدقه مثلا قبل از اسلام هم به عنوان یک مفهوم رایج بین عرب‌ها بوده باشد بعد در روایات مثلا روایتی که می‌گوید صدقه نیست مگر برای خدا مثلا می‌خواهد بگوید اصطلاح فقهی که ما داریم و احکام فقهی روی این باشد.

**استاد:** صدقه ظاهرا یک عبارتی در، یک بحثی من آوردم این روایت را، می‌گوید انما الصدقة محدثه، زمان پیغمبر کأنّ صدقه نبوده و انما الناس ینحلون و یهبون و ان الصدقة محدثة. صدقه اینها جدید است، اصطلاح قدیمی نبوده و مفهوم، می‌گوید مرسوم نبوده صدقه بدهند، به جای صدقه هبه می‌دادند، نحله می‌دادند، ولی صدقه نمی‌دادند، یک همچین چیزی در آن روایت هست، و انما الصدقة محدثة. علی ای تقدیر این مطالب هست.

**شاگرد:** آیۀ حضرت یوسف گفته مجازی دیگر تصدق

**استاد:** نه در پیغمبر دارد آنجا یعنی به ما رحم کن، تصدق علینا یعنی به ما ترحم کن، زمان پیغمبر، پیغمبر می‌خواهد بگوید که، حالا یک نکته‌ای هم که می‌گویم. من تصورم این هست که انما الصدقات محدثة، نه اینکه اصلا صدقه نبوده، شایع نبوده شاید، انما الصدقة محدثة یعنی آن چیزی که متعارف بوده نحله بوده و امثال اینها، صدقه نمی‌دادند، آن صدقه به آن معنا حالا یا به جهت اینکه مثلا خیلی افراد احساس ضعف می‌کردند حاضر نبودند اصلا ترحم کنند، حالا چی است بالأخره اینها را چجوری با همدیگر جفت و جور می‌شود کرد شاید یکی از حل جفت و جور آیۀ حضرت یوسف این هم هست که مرسوم نبوده صدقه یک حالت خاصی بوده که فرزندان حضرت یوسف خیلی بیچاره شده بودند که درخواست صدقه می‌کردند، درخواست صدقه یک چیز استثنایی امثال اینها بوده. علی ای تقدیر به هر حال اینها باید دقت کرد که آیا صدقه یک معنای قدیمی دارد، جدید، اینها الصدقة محدثه یعنی چی.

**شاگرد:** در صحیفۀ سجادیه در ابو حمزه هم داریم سیدی تصدق علیّ بعفوک. این اصطلاح اینها قطعی است

**استاد:** به هر حال این استعمالات ببینید این استعمالات اگر هم استنادشان قطعی نباشد مال همان زمان‌هاست. لازم نیست استنادش قطعی باشد به امام علیه السلام قطعی باشد، به مستعملین عرب هست دیگر. چون اینها تازه که نیست، مال آن زمان‌هاست.

حالا اینها همه در صورت این هست که ما اصل اینکه مسلم بینگاریم که در صدقه قصد قربت معتبر است این خیلی روشن نیست، عبارتی شیخ طوسی در رسائل عشر دارد برای من جالب بود این حالا عبارتش را بخوانم. سوال کردند از شیخ طوسی عن الرجل اذا تصدّق علی غیره بملک له و لم یذکر فی الصدقة ارادة القربة الی الله و لا شهد له بذلک شهود هل له ان یرجع فیها و ان مات المصدق و لم یکن قد رجع فیها هل ترجع میراثا الی ولده و ما الحکم فی ذلک.

مرحوم شیخ طوسی جواب داده الجواب اذا کان الناقض بالوقف الصدقة، تعبیر ناقض دارد، یعنی شاید معنایش این است که در وقف و صدقه آن حالت طبیعی که وقف و صدقه باید قصد قربت درش بشود و امثال اینها، آن را انجام نداده یعنی ناقض چیز طبیعی قضیه را. حُکِمَ علیه صحتها و انما لا یستحق الثواب علیها اذا لم ینوی القربة. قصد قربت شرط ترتب ثواب است نه شرط صحت است. این در الرسائل العشر شیخ طوسی صفحۀ ۲۹۷ هست. حالا دوستان مراجعه کنند هم در مورد زکات هم در مورد صدقه ببینیم اصلا غیر از شیخ طوسی کس دیگری این مطلب را دارد، شیخ طوسی بعضی جاها در مورد چیز تصریح هم می‌کند که در صدقه قصد قربت شرط است، حالا آیا در خود زکات هم قصد، حالا زکات یک نکتۀ دیگری هم در موردش وجود دارد که من می‌خواستم آن ذیل عبارت راغب هم عرض کنم. اینکه تمام موارد زکات واجب صدقه بهش اطلاق بشود این خیلی روشن نیست. یک نکته‌ای قبل از این من یادم رفت این نکته را عرض بکنم آن این است که یکی از مواردی که در آیات قرآن صدقه اطلاق شده در زکات واجب خذ من اموالهم صدقه است، جایی که پیغمبر مأمور به اخذ صدقه است، ممکن است شما بگویید خذ من اموالهم صدقة از آن مواردی هست که امام می‌گیرد و من عبارت مغنی ابن قدامه را برای این آوردم مواردی که امام زکات را می‌گیرد حالا یا مطلقا یا در جایی که قهرا می‌گیرد اینجا ما بگوییم اصلا قصد قربت شرط نیست، خذ من اموالهم صدقة موردی هست که مسلم نیست اصلا قصد قربت درش شرط باشد، بنابراین خود همین را ممکن است شخصی شاهد بگیرد بر اینکه کلمۀ صدقه در مفهومش قصد قربت معتبر نیست، البته من بعد به ذهنم رسید که این استدلال ناتمام است، چون ادامۀ آیه یک چیزی دارد «خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها» این اخذی که پیغمبر می‌خواهد بکند اخذ قهری نیست، اخذی هست که خود، و این اصل مطلب هم این است که خودشان مال آورده بودند، عرض کردم مورد نزول آیه مال این هست که آن کسانی که در جهاد شرکت نکرده بودند اینها احساس غبن کرده بودند و اینکه احساس گناه کرده بودند برای اینکه از آن گناه پاک بشوند آمده بودند خدمت پیغمبر که بیا از اموال ما صدقه بردار،‌ تا ما را به وسیلۀ اینها پاک کنی، از اوّل آمده بودند برای توبه به عنوان قصد توبه و تطهیر. در خصوص این آیۀ شریفه، البته این آیه بعدا توسعه پیدا کرده، منشاء شده برای اینکه یک مطلب به طور کلی جعل زکات بشود و پیغمبر مأمور بشود که زکات را از مردم بگیرد و داستان جعل زکات و امر پیامبر به اخذ زکات بعد از این آیه است، ولی از این استفاده نمی‌شود که در مطلق اخذ پیغمبر کلمۀ صدقه را اطلاق می‌کردند. ممکن است اخذ پیغمبر جایی که اخذ اخذ قهری باشد کلمۀ صدقه را اطلاق نمی‌کردند، این را باید مراجعه کرد از این آیه نمی‌شود استفاده کرد که صدقه در جایی که به زور از افراد گرفته می‌شود لا اقل، آن مقداری که تقریبا در عبارت‌های مغنی ابن قدامه به عنوان یک اصل مسلم روشن هست که این مورد را دیگر درش صدقه یا، بالأخره خیلی واضح نیست البته زورکی گاهی اوقات توجیهاتی کردند بعضی‌ها که اینجا هم قصد قربت معتبر است امام قصد قربت می‌کند، امام نه دیگر، به جای چیز امام قصد، حالا اینها یک قدری زور زدن‌هایی بی‌جا است، ولی علی ای تقدیر این نکته را می‌خواهم بگویم، در جایی که پیغمبر، امام این زکات را اخذ می‌کند آیا در این موارد هم در همۀ این موارد اگر ما دیدیم که کلمۀ صدقه را اطلاق می‌کند خود همین کاشف از این هست که صدقه در معنایش قصد قربت معتبر نیست چون در مواردی که به زور از یک نفر صدقه می‌گیرند اینکه ما بخواهیم قصد قربت را در آن یک نوع اعتبار بگیریم یک قدری خیلی زور زدن‌های بی‌جا هست و به نظر می‌رسد، علی ای تقدیر نتیجۀ این بحث این هست که من تصور می‌کنم در روایات داریم تعبیراتی که دستور داده شده که صدقه بگیرند و آن امر امام علیه السلام، مثلا آن روایت برید عجلی که امر مصدقه که برو آنجا، تعبیر مصدِّق کرده و البته یک نکته هست که اگر افرادی که مال دارند بگویند ما صدقه نداریم یا صدقه‌مان را دادیم قبول می‌شود، ولی اگر نگویند، بگویند مال داریم ولی نمی‌خواهیم صدقه بدهیم، نه آن گرفته می‌شود و صدقه گرفته می‌شود. این را می‌خواهم بگویم. صدقه در جایی که ساعی به زور اخذ می‌کند آنجا هم صدقه اطلاق می‌شود و صدقه اختصاص ندارد جایی که قصد قربت از صاحب صدقه و مالک صادر شده باشد. ادامۀ بحث را فردا ان شاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد